

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم

❦❦❦

عربی. زبان قرآن (۳)

رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

کد ۱۱۲۲۰۶

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

در [کانال احب العربية](#) با ما باشید



الدرس الأول برگرد

﴿... أقم وجهك للدين حنيفاً﴾ ^{حال} ^{یونس: ۱۰۵}
با یکتاپرستی به دین روی آور.

﴿الدين و التدين دين و دينارى﴾

التدين فطري في الإنسان. و التاريخ يقول لنا:

دینداری در انسان ذاتی و فطری است. و تاریخ به ما می گوید:

لا شعب من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة. ^{اسم لای نفی جنس}

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد (دارد).

فالأثار القديمة التي اكتشفها الإنسان، و الحضارات التي عرفها من خلال الكتابات و النقوش و الرسوم و التماثيل، تؤكد اهتمام الإنسان بالدين

پس آثار کهنی که انسان آنها را کشف کرده، و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها (کتیبه‌ها) و کنده‌کاری‌ها (نگاره‌ها) و نقاشی‌ها و تندیس‌ها (پیکره‌ها، مجسمه‌ها) شناخته است، بر توجه انسان به دین تاکید می‌کند.

و تدل على أنه فطري في وجوده؛ ولكن عباداته و شعائره كانت خرافية؛ مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنب شرها.

و بر اینکه این (دینداری) در وجودش (وجود انسان) ذاتی است، دلالت می‌کند؛ ولی عبادت‌ها و مراسمش (آیین‌هایش) خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن قربانیان به آنها (به خدایان) برای به دست آوردن خشنودی آنها و دوری از بدی‌شان.

و ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور. ^{جمله حالیه} ^{و لكن الله تبارك و تعالى لم يترك الناس على هذه الحالة؛ فقد قال في كتابه الكريم:} ^{صفت}

در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های [ادیان مختلف] مردم افزایش یافت. ولی خدای- پر برکت و بلند باد نام او- مردم را در این حالت رها نساخت؛ پس (قطعاً) در کتاب با کرامتش فرموده است:

﴿أ يحسب الإنسان أن يترك سدى﴾ ^{حال} ^{القيامة: ۳۱} آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) بیهوده و پوچ رها می‌شود؟! ^{صفت}

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

بدین سبب پیامبران را به سوی‌شان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند. (توضیح دهند)

و قد حدثنا القرآن الكريم عن سيرة الأنبياء عليهم السلام و صرايحهم مع أقوامهم الكافرين. ^{صفت}

و قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبران درود بر آنها باد و کشمکش و درگیری آنها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

۱- العصور (دوره‌ها، زمان‌ها): جمع مکسر، مفردها «العصر» / مر العصور: گذر زمان
۲- صفت در عربی با موصوف خود مطابقت می‌کند ولی در فارسی به شکل «مفرد» ترجمه می‌شود.

مفعول بدل صفت

و لَنْذُرْكُمْ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم مثالی را ابراهیم خلیل درود بر او باد را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَاسًا، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

پس در یکی از عیدها، وقتی قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم درود بر او باد تنها ماند، پس تبری را برداشت، و همه بت‌ها بجز بت بزرگ را در معبد (پرستشگاه) شکست.

ثُمَّ عَلِقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

سپس تیر را بر دوش او (بت بزرگ) آویخت و پرستشگاه را ترک کرد.

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكِمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

و وقتی مردم برگشتند، بت‌های خود را شکسته دیدند، و گمان کردند که ابراهیم درود بر او باد همو این کار را کرده است (کننده کار است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند (آوردند) و از او پرسیدند:

﴿... أ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟﴾ ^{الأنبياء: ۶۲} ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟

فَأَجَابَهُمْ: لَمْ تَسْأَلُونِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ پرسید.

« بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به پیچ پیچ کردند: قطعاً بت سخن نمی‌گوید، ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند. (ترجمه مولف)

وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ ^{الأنبياء: ۶۸} و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

فَقَذَرُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند، و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

المعجم برگرد

أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد	حَرَّقَ: سوزاند	الْقَرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقَرَبَان»
الْأَصْنَام: بت‌ها «مفرد: الصنم»	الْحَنِيف: یکتاپرست	الْكَتِف، الْكَتِف: شانه «جمع: الأكتاف»
أَقَمَ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أقام/ مضارع: يُقِيم)	السُّدَى: بیهوده و پوچ	كَسَرَ: شکست
بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ پیچ کردند(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)	السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	النَّقُوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: النَّقْش»
التَّجَنَّب: دوری کردن(ماضی: تَجَنَّب / مضارع: يَتَجَنَّب)	السَّعَائِر: مراسم	
	النَّضَاع: کشمکش = النِّزَاع ≠ السَّلْم	
	عَلَّقَ: آویخت	
	الْفَأْس: تیر «جمع: الْفُؤُوس»	

بَدَأَ + فعل مضارع (يَتَهَمَسُونَ): بدأ به معنای «شروع به کردند» و فعل مضارع معمولاً به شکل «مصدر» ترجمه می شود.
نقوش را با کلمه نقاشی اشتباه نگیرید. الرَّسْمُ : نقاشی ، النقش: کنده کاری
لَمْ و لَمْ ← لَمْ = ما = لَمْ به معنای چرا (لَمْ تَسْأَلُونِ : چرا می پرسید؟!) / لَمْ + مضارع تغییر یافته = معال ماضی منفی (لَمْ تَسْأَلُوا: نپرسیدید)

حول النص برگرد

- ✓ ×
-✓..... ۱- كَانِ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسْبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.
-×..... ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الْأَصْنَامِ.
-×..... ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ.
-✓..... ۴- الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.
-✓..... ۵- إِنَّ التَّدَيُّنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
-✓..... ۶- لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى.

إِعْلَمُوا برگرد

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمَشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد « **إِنَّ ، أَنْ ، كَانَ ، لَكِنَّ ، نَيْت ، لَعَل** » آشنا شوید.

📖 **إِنَّ:** جمله پس از خود را **تأکید می کند** و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال:

﴿ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ التَّوْبَةِ: ۱۲۰ بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

📖 **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:

﴿ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ الْبَقَرَةِ: ۲۵۹ گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته: «أَنَّ» هیچوقت اول جمله نمی آید.

✓ معمولاً «لَإِنَّ» به معنای «**زیرا، برای اینکه**» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ پاسخ: لأنَّ بطاقة الطائرة غالية.

چرا با هواپیما سفر نکردی؟ زیرا بلیط هواپیما گران است.

^۱ لَمْ يَكُنْ = ما كان (نبود) معادل ماضی منفی / ل اول جمله اسمیه به معنای دارد / لَمْ يَكُنْ ل = ما كان ل (نداشت)

^۲ برای تاکید: إِنَّ / برای ربط: أَنْ / برای تشبیه: كَأَنَّ، اگر خبرش جامد باشد به معنی «مانند» و اگر خبر آن فعل یا مشتق وصفی باشد، به معنای «گوی» / برای استدرک و رفع ابهام جمله ماقبل و تکمیل پیام: لَكِنَّ / برای تمنی و آرزو: لَيْتَ / برای ترجی و امید: لَعَلَّ

📖 **كَانَ**: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۸
 ه آنان مانند یاقوت و مرجانند.
 كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

📖 **لَكَنَّ**: به معنای **ولی** و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۳
 بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.
 ۲۴

📖 **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَلَوْ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَا: ۴
 و کافر می گوید ای کاش من خاک بودم!

📖 **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الْأَنْعَامُ: ۳
 بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خرددورزی کنید.

* الْقُرْآن: خواندن (برای دبیر: قرآناً: حال موطئه) / عَقَلَ: خردورزی کرد / لَيْت و لَعَلَّ + فعل مضارع = معادل مضارع اخباری یا مضارع التزامی / لیت + ماضی = بر اساس سیاق جمله ماضی معنا می کنیم (حالا یا ماضی ساده یا ماضی بعید یا ماضی استمراری)

⊕ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی های زبانی مانند شناخت ویژگی های زبان مبدأ و مقصد باشد.

که اِخْتَرِ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

معادل ماضی استمراری

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّؤْم: ۵۶ اکنون روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید! (فولادوند) و این، روز قیامت است و شما نمی دانسته اید. (آیتی) / اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید! (مکارم)

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَّانَ مَرْصُوصًا﴾ الْأَصْف: ۴

بی گمان خداوند کسانی را صف در صف در راه او می جنگند، دوست می دارد؛ گویی ایشان ساختمان استوارند.

* الْبَعْث: رستاخیز / الْبَنِيَّانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار

۲ ترجمه فولادوند: در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجَنَسِ نَفِي أَشَدُّ ما مِن

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو

و به معنای «نباید» بر سر مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

بدون ال بدون تنوین بدون مضاف الیه

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر اسم وارد می‌شود؛ مثال:

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزٌ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

● لای نفی جنس بر سر فعل نمی‌آید؛ ولی مواظب باشید مصادر را با فعل اشتباه نگیرید.

لای نفی جنس ← لا تبادُل - لا تَعْلَم / لای نفی فعل ← لا تبادُل - لا تَعْلَم

● لای نفی جنس بر سر اسم مفتوح وارد می‌شود.

نکته ۱): اسم لا نکره است و مفتوح (بدون ال - بدون تنوین)

نکته ۲): بین لای نفی جنس و اسمش فاصله نباید باشد.

● خبر لا نفی جنس (اسم یا فعل یا جار و مجرور یا محذوف است)

لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ. هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

لا تَلْمِذٌ رَسَبٌ فِي هَذِهِ الْإِمْتِحَانِ. هیچ دانش‌آموزی در این امتحان مردود نشد.

لا فِقْرٌ كَالْجَهْلِ. لا طَاقَةٌ لَهُ بِهِ. هیچ فقری مانند نادانی نیست. هیچ توانی نسبت به آن نداریم.

لا شَكَّ. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. هیچ شکّی نیست. (بی شک) هیچ معبودی جز الله نیست.

۵- لای عطف: رابط بین دو کلمه یا دو عبارت است. إِنَّمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ لا بِالْمَالِ.

۶- لای زائد: بلا شك. لا أملك لنفسي نفعاً و لا ضرراً إلا ما شاء الله. ما رأيتُ أجودَ و لا أكرمَ من النَّبِيِّ.

که اختبر نفسك (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

خیر با الف و لام: (الخیر) و خیر بعد از لای نفی جنس، اسم تفضیل نیستند.

۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست.

۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

۴- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ و لا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

۵- لا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

که اِخْتَبَرْتَ نَفْسَكَ (۳) : اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي¹، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الأنعام: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند؛ زیرا که به خدا دشنام دهند...
دشنام ندهید / حرف نهی (برای دبیر: «ف» در «فیسبوا»: فای سببیه است؛ به معنای «زیرا که، که» برای همین نون مضارع را حذف کرده است.)

۲- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ یونس: ۶۵
گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.
نباید اندوهگین سازد - از آن / حرف نهی

۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزمر: ۹
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟
نهی دانند / حرف نفی

۴- ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلُنَا² مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ البقرة: ۲۸۶
[ای] پروردگار ما، آنچه هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما
تحمیل نکن / حرف نهی

۵- لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رسول الله ﷺ

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم
رحم نمی‌کند / حرف نفی

۱- ما يلي: آنچه می‌آید

۲- ماضیه «حَمَلٌ»: تحمیل کرد (فعل ماضٍ من باب تفعیل)



التمارین برگرد

● التمرین الأول: أئی کلمة من کلمات معجم الدرس تناسب التوضیحات التالية؟

- ۱- آله ذات ید من الخشب و سن عریضة من الحديد یقطع بها:
- ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن که به کمک آن [اشیا] قطع می‌شود. / الفأس: تبر
- ۲- تمثال من حجر أو خشب أو حديد یعبد من دون الله:
- تندیس (بیکره‌ای) از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود. / الصنم: بت
- ۳- عضو من أعضاء الجسم یقع أعلى الجذع:
- اندامی از اندام‌های بدن که در بالای تنه واقع است. / الکتف: شانه
- ۴- التارك للباطل و المتماثل إلى الدین الحق:
- ترک کننده باطل و متمایل به دین حق (کسی که باطل را ترک کرده و به دین حق گرویده است). / الحنیف: یکتاپرست
- ۵- إنهم بدؤوا یتکلمون بکلام خفی:
- قطعاً ایشان به زبانی پنهان شروع به سخن گفتن کردند. / بدؤوا یتهامسون: شروع به پیچ کردند

● التمرین الثاني: ترجم العبارات التالية، ثم عین الحرف المشبه بالفعل، و لا التافیة للجنس. برگرد

- ۱- ﴿... قیل اذخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون ﴿۲۷﴾ ما عفر لی ربی و جعلنی من المکرمین ﴿۲۶﴾﴾^{۲۷ و ۲۶}
 - گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من بدانند... که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد.
الحرف المشبه بالفعل: لیت
 - ۲- ﴿... لا تحزن إن الله معنا...﴾^۴ الثوبیة: ۴
 - اندوهگین نباش زیرا (که) خدا با ماست.
الحرف المشبه بالفعل: إن
- إن: از حروف مشبهة بالفعل معمولاً برای تاکید است و هنگام ترجمه از قیود تاکید «قطعاً، بی گمان، حتماً، برآستی و همانا» استفاده می‌کنیم ولی گاهی معنای «که، زیرا» می‌دهد.
بطور مثال وقتی بعد از فعل امر، فعل نهی یا شبه امر (علیک) بیاید، میتوان «که و زیرا» معنا کرد.

^۴ أعلى: بر وزن أفعال اسم تفضیل است به معنای «بالتر، بالا، بالای، فوقانی»

^۵ «قیل (گفته شد)، یقال (گفته می‌شود)» فعل مجهول است و «قال (گفت)، یقول (می‌گوید)» فعل معلوم است.

به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من می‌دانستند... که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی‌داشتگان قرار داده است!» (مکارم شیرازی) / بدو گفته شد: «به بهشت در آی.» گفت: «ای کاش، قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا چگونه آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» (فولادوند)

^۶ اندوه مدار که خدا با ماست. (فولادوند)

۳- ﴿... لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصافات: ۳۵

هیچ خدایی جز خداوند نیست.
لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا إِلَهَ)

۴- لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (مفهوم: کسی که به تعهد خود وفا نمی‌کند از دین بی بهره است).
کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.
لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا دین) و (لا عَهْدَ)

۵- إِنْ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّار: خانه (= البيت)
از سنت است که مرد (منظور میزبان) همراه مهمانش تا درب خانه بیرون رود.
الْحَرْفُ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: إِنَّ

● التمرين الثالث: برگرد

أ. اقْرَأِ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

إِيَّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ ^۱	هَلْ سَوَى ^۲ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ ^۳ وَ عَجْدٍ ^۴
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.
آیا آنان را می بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟
بلکه آنان را می بینی (می‌پنداری) از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟
افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسْمُ الْفَاعِلِ (الْفَاخِرُ، ثَابِتٍ) ، وَ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ (خُلِقُوا) ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرورُ (بِالنَّسَبِ / لِأُمَّ ، لِأَبٍ / مِنْ فَضَّةٍ / مِنْ طِينَةٍ / لِعَقْلِ) ، وَ الصِّفَةُ (ثَابِتٍ) وَ الْمَوْصُوفُ (عَقْلٍ)

۱- الطين: گل ۲- سوى: به جز ۳- العظم: استخوان «جمع: العظام» ۴- العصب: پی

^۷ معبودی جز خدا وجود ندارد. (مکارم) / خدایی جز خدای یگانه نیست. (فولادوند)
آیه کامل آن: إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ: چون به آنان گفته می‌شد که جز خدای یکتا خدایی نیست تکبر می‌کردند،

● **الْتَمْرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. برگرد**

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ نَوْعَ لَا) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست. الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: لَا يُذَكَّرُ / نَوْعَ «لَا» در (لَا يُذَكَّرُ): حرف نفی / وَ نَوْعَ «لَا» در (لَا بَرَكَهَ): لای نفی جنس

۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ^۱. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ الْفِعْلِ) خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است. نَوْعَ الْفِعْلِ: (لَا تَغْضَبْ) فعل نهی

۳- لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ وَ نَوْعَ لَا) هیچ نداری و فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. الْمُضَافَ إِلَيْهِ: (التَّفَكُّرِ) / نَوْعَ لَا: حرف نفی جنس

۴- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ لَا، وَ مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ») از آنچه خودتان نمی خورید به مستمندان مخورانید. نَوْعَ «لَا» در (لَا تُطْعِمُوا): حرف نهی؛ در (لَا تَأْكُلُونَ): حرف نفی مضارع / مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»: مسکین

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا^۲ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلَ النَّهْيِ، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةَ) به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید. فِعْلَ النَّهْيِ: «لَا تَسُبُّوا» / مُضَادَّ عَدَاوَةَ: صِدَاقَةٌ

۶- حُدُّوا^۳ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا^۴ نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطَّ)

حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن سنج باشید. الْحَقِّ: مفعول به / الْبَاطِلِ: مضاف الیه / الْبَاطِلِ: مفعول به / أَهْلِ: مجرور به حرف جرّ الْكَلَامِ: مضاف الیه

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی ۲- اِكْتَسَبَ: بدست آوردن، حاصل کردن، اندوختن، پیداکردن (برای دبیر: (برای دبیر: «ف» در «فَتَكْتَسِبُوا»: فای سببیه است به معنای «زیرا که، که»؛ برای همین نون مضارع را حذف کرده است.)

۳- حُدُّوا: بگیرید ← (أَخَذَ: گرفت) ۴- كَوْنُوا: باشید ← فعل امر است. ماضی آن می شود: كُنْتُمْ: بودید، كانوا: بودند، كان: بود

● التمرین الخامس: ترجم انواع الفعل في الجملة التالية. برگرد

۱-	رجاءً، اُكْتُبْنَ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكُنَّ.	لطفاً حلّ پرسش‌ها را با هم‌کلاسی‌هایتان بنویسید.
۲-	إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُصِحُّ خَطُّكَ قَبِيحًا.	اگر با عجله بنویسی... خطت زشت خواهد شد.
۳-	أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذِّكْرِيَّاتِ.	می‌خواهم [که] خاطره‌ای در دفترِ خاطرات بنویسم.....
۴-	لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.	[انسان] خردمند، روی آثار تاریخی نخواهد نوشت.....
۵-	إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ.	قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ خواهد نوشت.....
۶-	عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمَرِينَهُ.	هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می‌نوشت.....
۷-	قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.	تنبل، تمرین‌های درس را گاهی می‌نویسد.....
۸-	يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجَمَةَ؟	ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را نمی‌نویسید.....
۹-	رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.	لطفاً روی جلد کتاب بنویسید.....
۱۰-	هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا.	او نامه‌ای به دوستش نوشته است.
۱۱-	لِنَكْتُبَ جُمْلًا جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا.	در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا باید بنویسیم.....
۱۲-	أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسَ.	من دیروز تکلیف‌هایم را ننوشتم.....
۱۳-	مَا كَتَبْنَا شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ.	روی دیوار چیزی ننوشتیم.....
۱۴-	كُتِبَ حَدِيثٌ عَلَى اللَّوْحِ.	حدیثی روی تخته نوشته شده است.
۱۵-	كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ.	جواب‌ها را می‌نوشتند.....
۱۶-	كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرَسَهُمْ.	درسشان را نوشته بودند.....
۱۷-	يَكْتُبُ نَصَّ قَصِيرٍ.	متنی کوتاه نوشته می‌شود.....

● التمرین السادس: اقرأ هذه الأنشودة؛ ثم ترجمها إلى الفارسية. برگرد

يا إلهي

يا إلهي ، يا إلهي يا مُجيبُ ٢ الدَّعَوَاتِ
اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيدًا وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاهایم؛
امروز را خوش اقبال و پر برکت قرار بده.

وَأَمَلَا الصَّدْرَ أَنْشُرَ رَاحًا^۳ وَ فِيَّ^۴ بِ-الْب-س-نَمَا^۵
وَأَعْنِي^۶ فِي دُرُوسِي وَالْوَاجِبَاتِ

و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن.
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَأَيْزُهُ^۷ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَيًّا^۸ وَ نَصِيْبِي فِي الْحَيَاةِ

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ امْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا^۹ شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
وَ اِحْمِنِي^{۱۰} وَ اِحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

و دنیا را از صلحی فراگیر، در همه جهت‌ها پر کن.
و مرا و کشورم را، از پیشامدهای بد نگهداری کن.

- ۱- الْأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الْأَنْشِيدُ» ۲- الْمُجِيبُ: برآورنده ۳- الْأَنْشُرَاحُ: شادمانی ۴- قَمٌ: دهان
۵- الْبَسْمَاتُ: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ» ۶- أَعْنِي: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون وقایه + ي)
۷- أَيْزٌ: روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ) ۸- الْحَظُّ: بخت «جمع: الْحُطُوطُ» ۹- أَسْلَمًا: آشتی، صلح
۱۰- اِحْمِنِي: از من نگهداری کن (حَمَى، يَحْمِي / اِحْمَ + نون وقایه + ي)

● التَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. بَرِّكِدْ

- ۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ». (أَنَّ إِنَّ لَكِنَّ)
امام حسن علیه السلام فرمود: بی‌گمان بهترین نیکی، خلق نیکوست.
(أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / إِنَّ: اول جمله برای تأکید می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن جمله قبل خود)
- ۲- سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَمَا فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا». (لَأَنَّ لَا فَإِنَّ)
از مدیر سوال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»
لَأَنَّ، فَإِنَّ: دلیل انجام کار را می‌رسانند. / لَا: لای نفی جنس بر سر اسم مبنی بر فتح و نکره وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.
- ۳- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنَّ لَكِنَّ لَعَلَّ)
گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت.

۸ [دَل] دلیل و راهنما، ارشاد، برهان، کتاب راهنمای جهانگردان به راه‌ها و اماکن و هتلهای و جز آنها در يك کشور - ج أدلة و أدلاء

آن: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لکن: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود/ لعل: تردید و امید را می‌رساند.

۴- تمّنی ^۱ المزارع: «... المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا» (كَانَ □ لَانَ □ لَيْتَ □)

کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بسیار ببارد!»

کَانَ: برای تشبیه / لَانَ: برای آوردن دلیل / لَيْتَ: برای تمّنی و آرزو

۵- لماذا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ ... جَائِعٌ. (أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ لَيْتَ □)

چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

آن: به معنی «که»، وسط جمله می‌آید / لَانَ: برای آوردن دلیل در مقابل کلمه پرسشی «لماذا» / لَيْتَ: برای تمّنی و آرزو

۱. تمّنی: آرزو داشت «مضارع: يَتَمَنَّى»

● التمرين الثامن: أكمل ترجمة هذا النص؛ ثم اكتب المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط. برگرد

حين يرى «الطائرُ الذكيُّ» حيواناً مُفترساً قُربَ عَشِّهِ، يتظاهرُ أمامَهُ بأنَّ جناحَهُ مَكْسُوٌّ^۲، فيبْعُ^۳ الحَيوانَ
فاعل مفعول صفت مضاف اليه

المُفترسِ هذه الفريسة^۴، و يبتعدُ عَنِ العُشِّ كثيراً. و عندما يتلذذُ^۵ الطائرُ مِنْ خَبِيطِ^۶ العَدُوِّ و اِبتِعادِهِ و انقِاذِ
صفت جار و مجرور

حياة فراخه، يطيرُ بَعَثَةً.

مضاف اليه



پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند،

روبه رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است،

در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این

پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.

الطائرُ: فاعل / حيواناً: مفعول / مُفترساً: صفت / عَشِّ: مضاف اليه / الحَيوانُ: فاعل / المُفترسُ: صفت / عَنِ العُشِّ: جار و

مجرور / خِداع: مجرور به حرف جرّ / حَيَاة: مضاف اليه

۲- مَكْسُوٌّ: شکسته ۳- يَبْعُ: تعقیب کرد ۴- الفريسة: شکار «جمع: فرائس» ۵- تَأَكَّدَ: مطمئن شد ۶- خِداع: فریب

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

۹

إِنِحْت عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ أَكْتُبَهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ صَعَهَا فِي مَدُونَتِكَ أَوْ مَدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ. با نکه داشتن دکمه کنترل و کلیک روی نام کانال با ما باشید: [کانال أَجْبُ الْعَرَبِيَّة](#)



<https://hawzah.net/fa/Question/View/۷۲۷۵/>

شهید محمدعلی رجایی:
(زادروز ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین- شهادت ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین
رئیس جمهور ایران بود که در همب گذاری دفتر نخست وزیر شهید شد.
رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار
بود.

پس از انقلاب در کابینه «مهدی بازرگان» وزیر آموزش و پرورش بود و با
انتخاب «ابوالحسن بنی صدر» به عنوان رئیس جمهور، شهید رجایی به عنوان
نخست وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی
به مدت ۲۸ روز، رئیس جمهور برگزیده مردم بود.

در پایگاه اطلاع رسانی حوزه می توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

شهید مهدی باکری :

(متولد ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میانداوب، شهادت ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره
مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از
سرشناس ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://hamshahronline.ir/details/۲۰۵۵۳۸>



^۹ هدف از این تمرین تشویق دانش آموز به انجام فعالیت و تحقیق است. مره این بخش را می توان در امتحان مستمر اول و دوم حساب کرد. انجام این بخش منوط به داشتن وقت است. اگر دبیری زمان کافی در اختیار نداشت، در انجام دادن و ندادن این قسمت از کتاب درسی مختار است.

^۱ مَدُونَتِهِ: وبلاگ، سایت